

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد      بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم      از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

National Characters

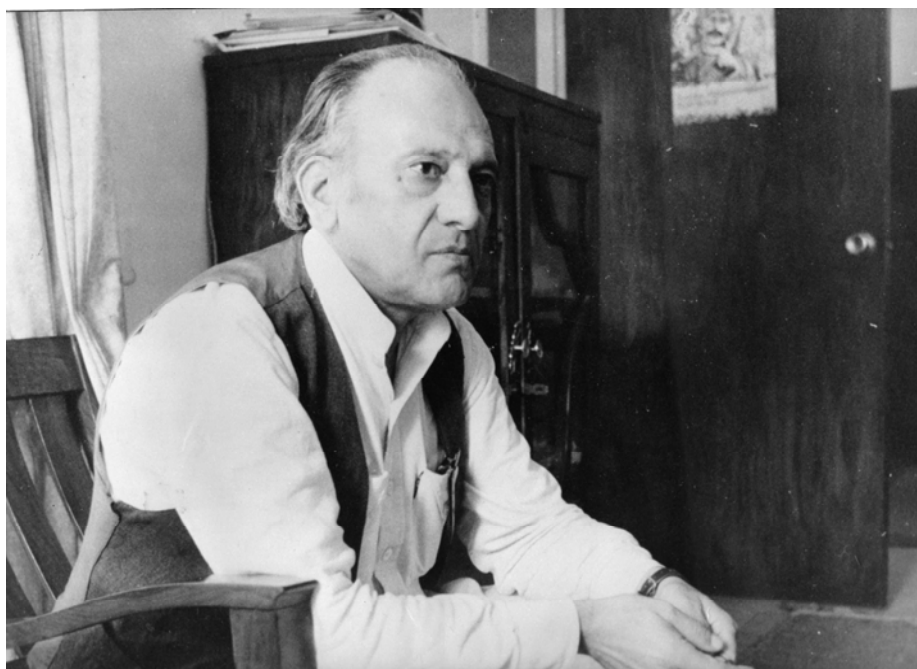
شخصیت های ملی

فرستنده: ولید صاعد

۰۹ فبروری ۲۰۱۴

**به مناسبت اولین سال در گذشت مبارز نستوه و دانشمند کشور**

**روانشاد پروفیسور دکتور سید هاشم صاعد**



این چند سطر مختصر به یاد مردی ارتباط می گیرد که سراسر عمرش را در راه مبارزه علیه استعمار و استبداد سپری نمود و تا آخرین لحظات زندگی در راه تحقق بخشیدن آن آرمان ملی استوار ماند. من منحیث عضو فامیل آن مبارز شهیر گر چه نه توانائی و نه جرأت آن را در خود می بینم تا از کارنامه های آن رادمرد یاددهانی نمایم اما به خاطر ادای دین به تهیه این مختصر پراکنده می پردازم.

مرحوم صاعد از شخصیت های کثیر البعدی بوده، او نه تنها در جریان مبارزات نیم قرن کشور نقش سازنده و فعال داشت، بلکه در پرورش و تربیه نسل جوان کشور سخت تلاش نمود. او معلم توانا بود به دوستان و شاگردانش علاوه از تطبیق نصاب درسی دولتی، درس وطن دوستی می داد. عوامل و انگیزه های فقر، مرض، بدبختی، ظلم، و بالاخره عقب مانی این کشور بزرگ با آن همه غنا و ثروتهای طبیعی اش از کاروان تمدن جهانی را نشانه گیری می

نمود . پروفیسور دکتور صاعد نطق و سخنور توانا بود . مخاطبش سخت تحت نفوذ کلامش قرار می گرفت . وی آهسته اما پیوسته و سنجیده سخن می گفت و کلامش چنان سحر انگیز بود که تا اعماق وجود شنونده نفوذ می کرد . در عرصهٔ اکادمیک در قطار بهترین و لایق ترین و پر نفوذ ترین استادان پوهنتون کابل قرار داشت . او علاوه از ساحهٔ تخصصی خود که حقوق و علوم سیاسی بود در ساحهٔ ادبیات ، تاریخ ، و سوسیولوژی منطق و غیره ساحات ید طولاً داشت . چون انسان فصیح ، بلیغ و دانشمند با احساس و با درد بود ، هیچ گاهی مخاطب او از صحبت او خسته نمی شد . وی همیشه در لابه لای صحبت ، دوستان و شاگردن و فامیل و فرزندانش را به وطن دوستی ، مردم پروری ، پایداری و استقامت در برابر مشکلات ، شجاعت و مردانگی استغناء و مناعت نفس تشویق می نمود . استاد بزرگوار مرحوم داکتر صاعد لحظه ای از اندیشهٔ وطن و مردمش فارغ نبود و از غربت اجباری و تحمیلی و دوری از وطنش سخت رنج می برد . چنانچه شعر آرزوی وطن وی مصداق این مدعاست

### آرزوی وطن

دستم بگیر و زود به خاک وطن رسان  
 افسرده را به سیر گل و یاسمن رسان  
 پروانه ام و نیست چراغ فلک مرا  
 زودم به شمع مشعله و انجمن رسان  
 ما را فلک ز قوم و عزیزان جدا نمود  
 مرغ قفس بگیر به طرف چمن رسان  
 در خلسه ام به غنچهٔ خشک زمان خود  
 زودم به عطر تازهٔ مشک ختن رسان  
 پر پر شده ز باد حوادث گل مراد  
 مشت پریم بگیر و به باغ عدن رسان  
 حالا که ژاله هاست به هر سو که بنگری  
 رطل گران بگیر و بر مؤتمن رسان  
 دیگر چو اعتبار به دشمن نمانده است  
 باری پیام من تو به اهل سخن رسان  
 صاحبان بگوی که «صاعد» میرز یاد  
 من پر شکسته ام تو خود را به من رسان

طوری که قبلاً اشاره شد دکتور صاعد همزمان در دو عرصهٔ داخلی و خارجی یعنی علیه استبداد داخلی و استعمار خارجی مبارزه نموده است . او عقیده داشت که برای اعمار یک جامعهٔ آزاد و مرفه باید علیه این دو پدیده و حامیان آن تا رهائی کامل از بند هر نوع نابرابری و ظلم و عقب گرایی مبارزه نمود . او مانند مبارزان سلفش یعنی محمودی و غبار به انواع مبارزهٔ سالم علنی و غیر علنی عقیده داشت و به همین اساس از مبارزهٔ اصولی مخفی تا مبارزات خیابانی را در طول زندگی مبارزتی اش تجربه نمود .

روان شاد صاعد از استادان پیشگام جنبش پوهنتونی بود از اتحادیهٔ محصلان تا ایجاد اتحادیهٔ استادان سعی و تلاش فراوان نمود . او در همهٔ گرد همائی ها و تظاهرات خیابانی ، مجالس و محافل اتحادیهٔ نقش براننده داشت و اکثر اسناد و وثایق اتحادیهٔ محصول خامهٔ توانای اوست . تا جائی که من شنیده ام این انسان خجسته از همان آوان جوانی سخت تلاش می نمود تا جامعه و عوامل عقب مانی و ناهنجاری ها و بدبختی های مردم خود را بشناسد بناءً تلاش می نمود تا پیش تازان نیک نام جنبش های اجتماعی و بقایای مشروطه خواهان کشور را جست و جو نموده و از تماس با آنها از تجربه و اندیشهٔ شان فیض ببرد . همین تب و تلاشها و مجالست با شخصیت های نیک نام و آزادیخواه تأثیرات مثبتی بر شخصیت سیاسی و اندهٔ انسانی وی بر جا گذاشت .

شادروان صاعد در چوکات زندگی فامیلی نیز انسان پر لطف ، صمیمی ، و مهربان بود . به موسیقی و کتاب علاقهٔ وافر داشت . من سال قبل در حالی که او در شهر مونتریال در عالم غربت با مریضی خاتمانسوز پارکینسون دست و پنجه نرم می کرد ، رفته بودم او با وجودی که توانائی جسمی نداشت از جایش به مشکل بلند شد و به من اشاره نمود تا نزدیکش شوم با آن که آوازش به درستی شنیده نمی شد با اشاره به من فهماند تا به اتاق کارش برویم . آهسته آهسته نزدیک الماری کتاب هایش شد و با دستان لرزان کتاب هایش را پائین و بالا می کرد و می خواست آنها را به من

معرفی کند اما دریغا که نه توان سخن گفتن داشت و نه هم نیروی ایستادن . اشک از چشمانش جاری شد و هر دو با هم گریستیم . چون نمی خواستم بیش از این اذیت شود او را دوباره به سالون بردیم . من آن روز از اعماق وجودم احساس درونی آن بزرگ مرد را درک نمودم و پی بردم که تا چه اندازه به کتاب و مطالعه عشق و علاقه می ورزید اما دریغا که در آن هنگام آن مؤنس دائمی اش هم می خواست از او فاصله بگیرد .

بی نیاز از تذکر است که علماء و دانشمندان و مبارزان ملی به فامیل و قوم خاصی ارتباط ندارند بلکه متعلق به کشور، منطقه و جهان می باشند . دکتور صاعد هم به مردم افغانستان ارتباط دارد و از زمان وفات آن مبارز ملی ده ها مقاله و مضمون از طرف دوستان و هموطنان عزیز به یادبود از شخصیت او به رشته تحریر درآمده و همه بیانگر کارنامه ها و خدمات آن مرحوم می باشد که من نه منحصیث خواهر بل منحصیث یک افغان به خود می بالم و از تمام نویسندگان و دانشمندی که نوشته های شان قبلاً در سایت های مختلف به مناسبت درگذشت المناک آن شخصیت و ارسته وطن به نشر رسیده از صمیم قلب سپاسگزاری می نمایم .

این نوشته را با فردی پایان می بخشم که از زبان آن مرحوم بار ها شنیده ام که به عنوان پاس و یادآوری از مبارزان و آزادیخواهان شهیر وطن می سرودند:

**آتش عشق پس از مرگ نگرده خاموش این چراغیست که از این خانه به آن خانه برند**

روحش شاد و خاطره اش گرمی باد

روحگل حشمت ، شهر وتبی ، کانادا سوم فیروزی ۲۰۱۴ م برابر با ۱۴ دلو ۱۳۹۲